

نوع مقاله: پژوهشی

روان‌شناسی کارتر و سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران

حسین پوراحمدی^۱، محمد سلطان‌پور^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۷/۱۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۱

چکیده

بررسی روان‌شناختی عملکرد رهبران سیاسی، یکی از رویکردهای مورد توجه در تحلیل سیاست خارجی است و با توجه به اختیارات گسترده رئیس‌جمهور در ایالات متحده آمریکا، این دسته از رویکردها اهمیت دوچندانی پیدا می‌کنند. این پژوهش در پی تحلیل چرایی تصمیم‌های سیاست خارجی جیمی کارتر در مورد تحولات پیش و پس از انقلاب اسلامی ایران از طریق ارجاع به عناصر روان‌شناختی کارتر است. چارچوب نظری مورد استفاده در این مقاله، رفتاردرمانی عقلانی-عاطفی است که آلبرت ایس، روان‌شناس آمریکایی، ابداع کرده است. این مقاله با بررسی رخدادهای تأثیرگذار بر زندگی کارتر و نحوه تفسیر آن‌ها از سوی وی، شخصیت او را تحلیل کرده است. این روش، در تحلیل زندگی فرد، رویکردی تاریخی دارد؛ به این معنا که چرخه‌ای از رخدادهای بیرونی با تفسیرهای پیوسته، به نتایج مشخص تبدیل می‌شوند. در ادامه و برپایه این الگو، پنج ویژگی شخصیتی آشکار کارتر استخراج شده و شیوه تأثیرگذاری آن‌ها از طریق ارائه مصداق‌هایی تبیین شده است. نتایج به دست آمده بیانگر این است که کارتر، به‌رغم فشارهای ساختاری در داخل ایالات متحده و همچنین، فشارهای ناشی از نظام بین‌الملل، در رویارویی با انقلاب ایران و شیوه واکنش به انقلابیون و همچنین، اشغال سفارت ایالات متحده از سوی دانشجویان مسلمان، برپایه ویژگی‌های روان‌شناختی‌اش، از جمله کمال‌گرایی و وظیفه‌گرایی، تصمیم گرفته است. واژگان کلیدی: روان‌شناسی سیاسی، سیاست خارجی، ایالات متحده، جیمی کارتر، جمهوری اسلامی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پژوهشگاه علوم انسانی

۱. استاد گروه مطالعات و سیاست منطقه‌ای و جهانی، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

h-pourahmadi@sbu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشکده اقتصاد و علوم سیاسی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
mohammad.h.soltanpour@gmail.com

The Psychology of Jimmy Carter in US Foreign Policy toward Iran

Hossein Pourahmadi¹, Mohammad Soltanpour²

Abstract

The psychological study of political leaders is popular with foreign policy analysts. This study studies Carter's psychology to explain his foreign policy decisions before and after the Iranian Islamic Revolution. The theoretical framework used in the article is emotional, rational behavioral therapy developed by the American psychologist Albert Ellis. This article analyses Carter's personality by examining the influential events of Carter's life and how he interprets them. This method has a historical approach for analyzing one's life that means a cycle of external events transforms into results with continuous interpretations. Continuously based on this model, Carter's five prominent personality traits have been extracted. The research results show that Carter's dealing with the Iran revolution and the Iran hostage crisis was based on his psychological characteristics such as perfectionism and Conscientiousness.

Keywords: Political psychology, Foreign policy, United States, Jimmy Carter, Islamic Republic of Iran



1 Professor of International Relations, Shahid Beheshti University (Corresponding Author)

h-pourahmadi@sbu.ac.ir

2. PhD Candidate in International Relations, Shahid Beheshti University

مقدمه

ایالات متحده آمریکا، پس از جنگ جهانی دوم، به‌عنوان ابرقدرتی با ویژگی‌های هژمونیک در سطح بین‌المللی مطرح بوده و تصمیم‌های این کشور در حوزه سیاست خارجی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای بر روابط و شکل‌گیری موازنه‌ها در سطح جهان داشته است؛ ایران نیز از پیامدهای این حضور مصون نمانده است. از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا تأثیرگذاری ایالات متحده بر تصمیم‌ها و موضع‌گیری‌های حکومت پهلوی و همچنین، تقابلهایی که پس از انقلاب میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران رخ داده است، بخشی از این پیامدها به‌شمار می‌آیند.

با درنظر گرفتن این تأثیرگذاری، نقطهٔ عزیمت این پژوهش، وجود چرخه‌ای در سیاست‌گذاری ایالات متحده است که در مورد رؤسای جمهور ایالات متحده و تصمیم‌های آن‌ها صدق می‌کند؛ به‌این‌معنا که نقش رؤسای جمهور ایالات متحده در پیگیری سیاست‌های متفاوت در مورد ایران، تاچه‌حد پررنگ است؟ برای مثال، می‌دانیم که هری ترومن^۱ برخلاف آیزنهاور^۲، با فشارهای دولت بریتانیا بر دولت مصدق همراهی نکرد. جمهوری‌خواهانی مانند آیزنهاور و نیکسون^۳، رابطه بهتری با محمدرضا شاه پهلوی داشته و با سیاست‌های منطقه‌ای او همراهی بیشتری داشته‌اند، درحالی‌که کارتر دموکرات، شاه را در مسائل داخلی و سیاسی تحت فشار قرار داد.

درواقع، این نوشتار برپایهٔ ارزش و اهمیت نقش فرد و ویژگی‌های روانی و شخصیتی او در جایگاه ریاست‌جمهوری آمریکا بنا شده (McKay, 2013: 214) و به‌طور مشخص، بر دورهٔ خاصی از تاریخ روابط دو کشور، یعنی ماه‌های پیش از انقلاب ایران تا پایان ریاست‌جمهوری کارتر متمرکز شده و در پی بررسی جایگاه متغیرهای روان‌شناختی در برابر عوامل ساختاری است؛ اینکه چه میزان از سیاست خارجی دولت کارتر، برآمده از فشارهای ساختاری (نهادی، بین‌المللی) و گزاره‌هایی است که مبنای اصلی شخصیت او را در طول زندگی تشکیل داده‌اند.

فرضیهٔ این پژوهش مبتنی بر تأثیرگذاری تعیین‌کننده شخصیت به‌عنوان یک متغیر مستقل است که برپایهٔ گزاره‌های معینی درباره جهان شکل گرفته است و این گزاره‌ها تأثیر نسبتاً زیادی بر رفتار

-
1. Harry S. Truman
 2. Eisenhower
 3. Nixon

کارتر در مورد ایران داشته‌اند. پرسش این است که «آیا شخصیت کارتر بر رفتار سیاست خارجی دولت او در برابر انقلاب ایران و جمهوری اسلامی مؤثر بوده و اگر این تأثیر تأیید می‌شود، چه میزان و چگونه در سیاست خارجی ایالات متحده وارد شده است؟»

۱. پیشینه پژوهش

بررسی سیاست خارجی، یکی از مهم‌ترین بخش‌های پژوهش‌های سیاست بین‌الملل است؛ با این حال، با توجه به گستردگی بحث‌های مرتبط با این حوزه، طبقه‌بندی‌های متفاوتی در تحلیل سیاست خارجی دولت‌ها مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین طبقه‌بندی‌ها، برپایه سطوح تحلیل شکل گرفته است. سطوح تحلیل در سیاست خارجی به موازات مباحثی شکل گرفته است که با عنوان سطوح تحلیل در روابط بین‌الملل مطرح شده‌اند.

تحلیل سیاست خارجی دارای ۵ سطح است که والرئ هادسون^۱ در کتاب خود با عنوان «تحلیل سیاست خارجی^۲»، که یکی از کتاب‌های پایه در تحلیل سیاست خارجی به‌شمار می‌آید، روش‌های مرتبط با هر یک از آن‌ها را برشمرده است. سطح نخست: سطح فردی؛ سطح دوم: سطح گروهی؛ سطح سوم: ملی و فرهنگی؛ سطح چهارم: محلی و نهادی؛ و سطح پنجم: سطح نظام بین‌الملل است (Hudson, 2007: 58). الکس مینتز و دیروئن^۳ نیز در کتابی با عنوان «درک تصمیم‌گیری در سیاست خارجی^۴»، تحلیل تصمیم‌گیری سیاست خارجی را نیازمند بررسی سه سطح فردی، گروهی، و ترکیبی دانسته‌اند (Mintz & DeRouen Jr, 2010: 18).

سطح تحلیل فردی که یکی از سطوح تحلیل مورد تأیید اندیشمندان رشته روابط بین‌الملل به‌شمار می‌آید، به دو شاخه نظریه «انتخاب عقلانی^۵» و «روانشناسی شناختی^۶» تقسیم شده است (Alden & Aran, 2012: 14). در حوزه پژوهش‌های روان‌شناختی، بررسی‌های قابل توجهی برای

1. Valerie M. Hudson
2. foreign policy analysis
3. Alex Mintz and Derouen
4. understanding foreign policy decision making
5. Rational Choice Theory
6. cognitive psychology

تحلیل سیاست خارجی بر پایه شخصیت رهبران انجام شده است؛ برای مثال، می‌توان به آثار فیلیپ تتلاک^۱، رابرت جرویس^۲، کرن یارهی میلو^۳، جاشوادی کرتزر^۴، و ریچارد ند لیبوف^۵ اشاره کرد. میلو در کتاب خود با عنوان «چه کسی برای اعتبار می‌جنگد؛ روانشناسی رهبران در منازعه بین‌المللی^۶» با مفروض گرفتن این گزاره برآمده از دیدگاه‌های جرویس که ویژگی‌ها و صفت‌های روانی افراد بر منطق تصاویر در روابط بین‌الملل تأثیر می‌گذارد، رفتار رؤسای جمهور را تحلیل کرده است؛ به نظر میلو، تأثیرگذاری رهبران بر سیاست‌سازی در روابط بین‌الملل، گریزناپذیر است و این امر، به‌ویژه در شرایط تنش و بحران، بیشتر می‌شود (Hermann & Kegley, 1995: 515). با وجود انتقادهای قدیمی به سطح فردی در تحلیل سیاست خارجی، میلو بر بازسازی نقش رهبران در تحلیل سیاست خارجی از دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ به بعد اشاره می‌کند (Yarhi-Milo, 2018: 3-4).

کتاب جرال د پست^۷ و همکاران با عنوان «ارزیابی روان‌شناختی رهبران سیاسی، نیم‌رخ شخصیت صدام و کلینتون^۸» منبع بعدی مورد بررسی است. نویسندگان پس از مطالعه کلی پدیده بررسی رهبران سیاسی، روش‌های موجود برای تحلیل شخصیت رهبران سیاسی را واکاوی کرده‌اند (Post, 2010: 49).

هاوتون^۹ در کتاب «سیاست خارجی آمریکا و بحران گروگان‌گیری در ایران^{۱۰}» با نگاهی روان‌شناختی و با رویکردی شناختی، نقش استدلال‌های قیاسی را در الگوهای رفتاری گروه سیاست خارجی کارتر در دوران انقلاب و رخداد‌های پس‌از آن بررسی کرده است. او این موضوع را در مقاله‌ای با عنوان «بررسی ریشه‌های بحران گروگان‌گیری ایران: یک نگرش روانشناسی شناختی» مطالعه کرده است (Houghton, 1393: 44)؛ این در حالی است که کریستین امری^{۱۱} در کتاب

1. Philip E. Tetlock
2. Robert Jervis
3. Keren Yarhi-Milo
4. Joshua D. Kertzer
5. Richard Ned Lebow
6. Who fights for reputation: the psychology of leaders in international conflict
7. Jerrold Post
8. the psychological assessment of political leaders: with profiles of Saddam Hussein and Bill Clinton
9. Houghton
10. US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis
11. Christian Emery

«سیاست خارجی آمریکا و انقلاب ایران^۱»، نگاهی راهبردی و مبتنی بر گزاره‌های اصلی موجود در روابط بین‌الملل را برای تحلیل رفتار سیاست خارجی دولت کارتر انتخاب کرده است؛ امری، با اشاره به تصمیم‌های نادرست و درک ناکافی گروه تصمیم‌گیری کارتر و وجود تنش‌های درونی و پریشانی آرا میان آن‌ها، غلبه نگاه مبتنی بر رقابت جنگ سرد در مورد ایران را عامل اصلی ناکامی کارتر در تصمیم‌گیری مؤثر در برابر ایران می‌داند (Emery, 2013: 8).

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده می‌توان ادعا کرد که پژوهش‌های انگشت‌شماری سیاست آمریکا در برابر جمهوری اسلامی را از دیدگاهی روان‌شناختی بررسی کرده‌اند و در این میان، افزون بر مورد خاص دوران کارتر، روش «فعال‌کننده، باورها، و نتایج» آلبرت ایس نیز تاکنون در این حوزه استفاده نشده است؛ در حالی که به‌زعم نویسندگان، با توجه به اهمیت این روش در پایه‌گذاری روش «رفتاردرمانی شناختی» در روانشناسی شناختی، استفاده از آن در حوزه تحلیل سیاسی می‌تواند راهگشا باشد.

۲. چارچوب نظری پژوهش

به تعبیر ساده، روانشناسی سیاسی را می‌توان تعامل میان سیاست و روانشناسی دانست (Houghton, 1396: 43). بسیاری از پژوهش‌های اولیه انجام‌شده بر بحث شخصیت تمرکز کرده‌اند و به‌طور مشخص، این تمرکز بر نظریه روانکاوی بوده است. این امر سبب شکل‌گیری حوزه‌های جدیدی مانند تحلیل روان‌شناختی رویدادها یا بیوگرافی روان‌شناختی شده است. نوشته‌های مبتنی بر این روش‌ها، رهیافتی اولیه در بررسی رهبری در سیاست به‌شمار می‌آیند (Houghton, 1396: 22).

در اواخر دهه ۱۹۳۰ بود که مطالعه شخصیت در روانشناسی آمریکا با پژوهش‌های گوردون آلپورت^۲ در آمریکا نظام‌مند و رسمی شد (Schultz & Schultz, 2016: 6). هسته اصلی روش‌شناسی این پژوهش بر بحث شخصیت متمرکز شده و از رویکردی به‌نام «نماسازی شخصیت سیاسی^۳» الهام گرفته است. هدف اصلی پژوهش برپایه این رویکرد، ایجاد یک تصویر جامع از شخصیت سیاست‌مدار در زمینه موجود است. رویکرد یادشده به بخش‌های کلیدی رفتاری در مسیر زندگی

1. US Foreign Policy and the Iranian Revolution

2. Gordon Allport

3. Political Personality Profiling

فرد توجه دارد (Klotz & Prakash, 2008: 131)؛ بنابراین، ما در این پژوهش با تأثیرپذیری از روش نماسازی شخصیت سیاسی، در پی بررسی زندگینامه‌ها و تصمیم‌های رؤسای جمهور برای فهم و تفسیر رفتار و نحوه نگرش فردی آن‌ها هستیم براین اساس، این بخش به روش‌های کیفی و تفسیری نزدیک می‌شود. روش به‌کاررفته برای تحلیل روان‌شناختی، روشی است که آلبرت ایس، روانشناس آمریکایی، از آن با عنوان «فعال‌کننده، باورها، و نتایج»^۱ یاد می‌کند.

۳. الگوی فعال‌کننده، باورها، و نتایج

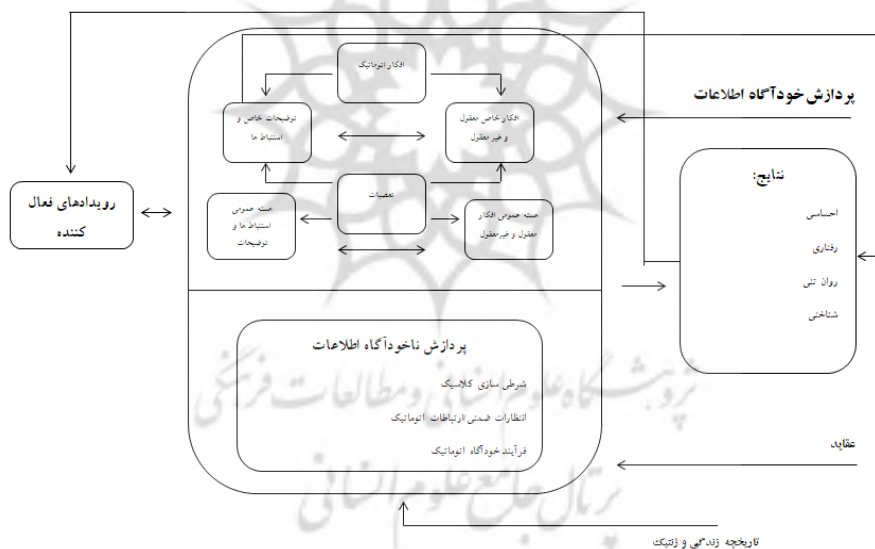
نظریه «روان‌درمانی شناختی رفتاری» آلبرت ایس با عنوان نظریه «رفتاردرمانی عقلانی-عاطفی» مطرح است. از دیدگاه ایس، مردم، موجوداتی نمادآفرین هستند که چهار روند روانی را تجربه می‌کنند: ادراک، حرکت، اندیشه، و احساس. این فرایندها به‌شکل یک چرخه به هم مرتبط هستند که این چرخه، ساختاری مفهومی برای تفسیر جهان را در اختیار فرد قرار می‌دهد؛ برای مثال، یک حادثه دردناک، موجب یک احساس دردناک مانند افسردگی یا ترس در فرد می‌شود و این امر خود سبب ایجاد خطاهای شناختی مانند تعمیم‌های نادرست و ناکافی می‌شود و فرد با ایجاد این تعمیم‌ها، مجموعه‌ای از بایدها را تولید می‌کند (Engler, 2013: 398).

ایس بر نظام «باورها» که نقطه مرکزی مفهوم شخصیت از دیدگاه اوست، تأکید دارد، اما به‌طور کامل آن را تعریف نمی‌کند؛ با این حال، او فرض می‌گیرد که عقاید یک فرد با مجموعه‌ای از ویژگی‌های بیولوژیک، احساسی، و شناختی در ارتباط است تا سبک باثباتی از ارتباط با جهان و مردم را برایش ایجاد کند. برپایه نظریه ایس، شخصیت به‌طور عمومی در بردارنده سبک واکنشی، ارتباطی، رفتاری، و شناختی یک فرد است که ناشی از رابطه متقابل عوامل زیستی، گرایش‌های شناختی، و گرایش‌های احساسی اوست (Ellis et al., 2009: 485).

الگوی شخصیت‌شناسی برآمده از «رفتاردرمانی عقلانی-عاطفی»، الگوی «فعال‌کننده، باورها، و نتایج» است. بنیان الگوی «فعال‌کننده، باورها، و نتایج» آلبرت ایس، رویکردی در مورد شخصیت است و مبنایی برای روش «رفتاردرمانی عقلانی-عاطفی» به‌شمار می‌آید؛ زمانی که پیامدهای شدید

1. ABC, Activating Events, Beliefs, Consequences

عاطفی-احساسی یعنی «نتایج»، برای مثال، در وضعیت‌هایی که فرد به شدت وحشت‌زده می‌شود، پیرو یک حادثه «فعال‌کننده»، به نظر می‌رسد که «فعال‌کننده» علت اصلی «نتایج» است، باین‌حال، در موقعیت‌های مشابه، نتایج احساسی به‌گونه‌ای گسترده از «باورها» سرچشمه می‌گیرند. «باورها»، نظام اعتقادی فرد را تشکیل می‌دهند؛ برای مثال، این گزاره که اگر دو نفر احمق خطاب شوند، ممکن است یکی از آن‌ها به موضوع بخندد و دیگری افسرده شود. ما نمی‌توانیم این نتایج متفاوت را با «فعال‌کننده» توضیح دهیم، اما امکان تحلیل این امر با «باورها» درباره «فعال‌کننده» وجود دارد. هرچند نتایج ممکن است خطی شود، نظریه بالا به هم مرتبط و دوسویه است (Engler, 2013b: 398). بنابراین، سازه اصلی الگوی کنونی در بررسی شخصیت جیمی کارتر برپایه بررسی رویدادهای فعال‌کننده و نظام باورهای است که در ذهن کارتر شکل گرفته است. آنچه موجب رفتارهای رئیس‌جمهور آمریکا از منظر روانی است، ویژگی‌ها یا صفت‌های شخصیتی‌ای هستند که در رابطه متقابل رویدادهای فعال‌کننده و نظام باورهای کارتر شکل گرفته‌اند. استخراج این صفت‌ها در قالب کد، در پیش‌بینی رفتار کارتر مؤثر است (Dryden, 2012: 7).



نمودار شماره (۱). الگوی تحلیل فعال‌کننده، باورها، و نتایج

منبع: Bernard & Dryden, 2019, p. 104

۴. تحلیل شخصیت جیمی کارتر

بر پایه الگوی تحلیلی مطرح‌شده، هدف این پژوهش، بررسی چرخه روانی «فعال‌کننده، باورها، و نتایج» جیمی کارتر و سرانجام، استخراج ویژگی‌های منطقی و غیرمنطقی حاصل از این روند است. سپس تأثیر این ویژگی‌ها یا صفات بر رفتار کارتر در حوزه سیاست خارجی بررسی خواهد شد.

• **فعال‌کننده: (حادثه فعال‌کننده):** جنبه‌های کلیدی موقعیت بیرونی از دیدگاه ایس به‌عنوان

رویدادهای فعال‌کننده یا سختی‌ها و مشقت‌ها مطرح می‌شود؛

• **باورها: یا (عقاید):** عقاید یا مواضعی که ما در برابر رویدادهای فعال‌کننده اتخاذ کرده‌ایم؛

• **نتایج:** نتایجی که از عقاید ما درباره رویدادهای فعال‌کننده ناشی می‌شود و به چهار دسته

احساسی، رفتاری، شناختی، و فکری تقسیم می‌شود (2: Dryden & Ellis, 2003).

با توجه به اینکه در زندگی جیمی کارتر نیز مانند رؤسای جمهور دیگری همچون ریگان و کلینتون، ترومای روانی جدی‌ای وجود نداشته است، استخراج عامل «فعال‌کننده»، مبتنی بر بررسی روند معمول زندگی کارتر است. داده‌های به‌دست‌آمده از زندگی‌نامه‌ها، بیانگر دو عامل فعال‌کننده در زندگی جیمی کارتر هستند: نخست مفهوم «هات‌شات»^۱ که پدر کارتر به‌عنوان لقب از دوران کودکی به کارتر داده بود (J. E. S. Goldbold, 2010: 12) و بیانگر مجموعه‌ای از انتظارات از کارتر جوان بود و دوم، مفهوم تولد دوباره کارتر که مربوط به تجربه معنوی او در دوران نوجوانی و جوانی و تأثیر آن بر شخصیت وی در سال‌های آتی بود.

«باورها»، بر پایه داده‌های برگرفته از زندگی‌نامه کارتر، مجموعه‌ای از عقاید و صفات‌های روانی تعریف می‌شوند که به‌طور مشخص، برآمده از تأثیر متقابل پدر و مادر کارتر بر شخصیت او هستند؛ پدری با ویژگی‌های شخصیتی معین در کنار مادری با ویژگی‌های شخصیتی متمایز و حتی بسیار متفاوت با پدر که این رابطه دوسویه، نظام باورهای کارتر را ایجاد کرده است. سرانجام، سوژه روان‌شناختی به‌وسیله این نظام باورها در یک چرخه روانی، رویدادهای فعال‌کننده بالا را تفسیر کرده است که خروجی آن، نتایج را در الگوی آلبرت ایس تشکیل می‌دهند و در شکل‌های گوناگون رفتاری و شناختی ظاهر شده‌اند.

پدر کارتر از کودکی به او لقب «هات‌شات» داده بود (Bourne, 1997: 27)؛ این اصطلاح در زبان عامیانه برای اشاره به فردی به‌کار می‌رود که استثنائی است؛ فردی که در آینده، سرآمد و موفق خواهد بود (Hotshot| Definition of Hotshot by Merriam-Webster, n.d.).

جیمی، فرزند نخست، نماد همهٔ آرزوهای کارترهاست که در حوزه سرمایه اقتصادی به موفقیت دست یافته‌اند و سرمایه اجتماعی و فرهنگی آن‌ها در حال ارتقا است. خانواده کارتر، نماد قشر متوسط روبه‌بالایی هستند که در پی رشد در نسل‌های بعدی بوده و کارتر نماد این ترقی است.

برای کارتر، نخستین رویداد فعال‌کننده یا چالش بیرونی، الزامات روانی حاصل از رفتار پدری مقتدر و انتظارات ناشی از جایگاه وی در خانواده کارترهاست (Alter, 2020: 23)؛ به این معنا که کارتر، در عمل، در کودکی با وضعیتی تروماتیک روبه‌رو نشده و تمام آنچه به‌عنوان مسئله بیرونی در ذهن او مطرح شده است، الزاماتی است که خواسته‌های خانوادگی ایجاد کرده است. در این وضعیت، محتوای «باورها» به‌عنوان موضع‌گیری کارتر برپایهٔ الگوی «فعال‌کننده، باورها، و نتایج» برآمده از زمینه تاریخی زندگی او و وضعیت ژنتیک است.

کارتر در خانواده‌ای روستایی و زارع در ایالت جورجیا^۱ به دنیا آمده است. هرچند وضعیت مالی کارترها در ایالت جورجیا قابل قبول بوده است، کارتر بیان می‌کند که من تنها یک بچه کشاورز بوده‌ام. در واقع، بیشتر دوران زندگی کارتر به‌عنوان فرزند نخست خانواده، در تلاش دائمی برای انجام کارهای مزرعه و کار سخت کشاورزی و دامداری در کنار کارگران سیاه‌پوست سپری شده است (Alter, 2020: 19). برپایهٔ داده‌های تاریخی، پدر کارتر فردی منظم، پرکار، دقیق، و مقتدر بوده است که اصول و قواعد را به‌شکل کدهای مشخص به جیمی کارتر انتقال می‌داده و در مقابل، خواهان دریافت بازخوردهای مناسب از وی بوده است (Holmes, 2012: 144). با توجه به این شخصیت سخت و غیراحساسی که کارتر بارها به آن اشاره کرده، پدر او لقب «هات‌شات» را به فرزند خود داده است؛ لقبی که بیانگر توقعات گستردهٔ پدر از فرزند است.

این «فعال‌کننده» که از دوران کودکی کارتر در زندگی او ظاهر شده است، به‌وسیله نظام عقاید یا «باورها» از سوی کارتر تفسیر شده و عاملی است که بیش از هرچیز حاصل برهم‌کنش متقابل

1. Georgia

شخصیت پدر و مادر کارتر در روان او تفسیر می‌شود. زندگی‌نامه‌نویسان کارتر بر پایه داده‌های تاریخی، پدر او را مردی محافظه‌کار و مادرش را شخصیتی لیبرال‌منش معرفی می‌کنند؛ مادری که برخلاف پدر، افزون‌بر روحیات آزادمنشانه، شخصیتی دیگرخواه داشته و زندگی خود را وقف حرفه پرستاری کرده و البته زمان زیادی از این تلاش‌های او صرف خانواده‌های سیاه‌پوست جورجیا شده است؛ موضوعی که همواره از سوی پدر، موضوع شوخی و مزاح بوده است (Hargrove, 1999: 3).

فعال‌کننده دوم که مفهوم «تولد دوباره»^(۱) است، به تجربه مذهبی عمیق کارتر اشاره دارد که حاصل محیط مذهبی جورجیا و خانواده «باپتیست» او و همچنین، رویکرد مذهبی والدین کارتر است که مذهب را به بخش مهمی از شخصیت کارتر تبدیل می‌کند؛ موضوعی که با نقش معلم او، جولیا کلمن^۱ تکمیل می‌شود. این معلم بر نقش اصول تغییرناپذیر در جهان همواره‌درحال‌تغییر تأکید می‌کند (J. E. S. Goldbold, 2010: 129).

ارضای روان‌شناختی مفهوم «هات‌شات»، همراه با الزامات ناشی از آن، که به‌نوعی با اجابت خواسته‌های مادر و پدر کارتر همراه است، دارای محتوای خاصی است که تشکیل‌دهنده موضع‌گیری کارتر (باورها) در مورد این الزامات (فعال‌کننده) است؛ «تولد دوباره»، پویایی روانی حاصل از فعال‌کننده نخست یا «هات‌شات» است. او در پی قرآنی از مسیحیت است که در ژرفنای شخصیتش، نتیجه‌سازش میان مادر و پدر کارتر باشد؛ بنابراین، کارتر، تصویری اوانجلیستی و ترقی‌خواه از مسیحیت را انتخاب می‌کند که در پی کاهش رنج بشری است و مسیحیت باپتیستی کارترها با شخصیت مادر ترقی‌خواه، آزادمنش، و برابری‌خواه او گره می‌خورد. بالمر در مقدمه کتاب خود، جیمی کارتر را مصداق مفهوم «اوانجلیسم ترقی‌خواه»^۲ می‌داند (Balmer, 2014: 7).

ترکیب فعال‌کننده‌ها و باورها در پویایی روانی کارتر، موجب شکل‌گیری نتایجی می‌شود که به‌شکل صفت‌های روانی در شخصیت او در دوران بزرگسالی ظاهر می‌شوند. صفت‌های اصلی ناشی از این چرخه روانی، موارد زیر را دربر می‌گیرد:

• وسواس شخصیتی و کمال‌گرایی: کارتر کمال‌گرایی و وسواس شخصیتی را از تلاش برای برآوردن خواسته‌های سخت‌گیرانه پدری منظم و کمال‌گرا به‌دست آورده است. از دیدگاه تحلیل

1. Julia Coleman

2. Progressive Evangelicalism

الگوی آلبرت ایس، رویداد فعال‌کننده که همان «هات‌شات» پدر است، در برابر نظام «باورها» رابطه دوسویه‌ای در کارتر ایجاد کرده است که پاسخ آن «نتایج» الگوی ایس است و در انواع چهارگانه نتایج به شکل رفتاری و البته غیرعقلانی ظاهر شده است. کمال‌گرایی کارتر، پاسخی غیرعقلانی به خواسته‌های غیرعقلانی پدر برای اجرای کار بی‌نقص در جهان واقع است؛ موضوعی که نشانه‌های آن در عملکرد کارتر در دوران ریاست‌جمهوری آشکار شده است؛ برای مثال، زندگی‌نامه‌نویسان، کارتر را دقیق، جزئی‌نگر، و کمال‌گرا در مدیریت توصیف می‌کنند (Kaufman, 2015: 280) و یکی از ضعف‌های عملکردی او را مدیریت خرد می‌دانند؛

• اصول‌گرایی: کارتر در دوران ریاست‌جمهوری به اصول‌گرایی معروف است که به‌نوعی ایده‌آلیسم نیز تعبیر می‌شود. او در پی اجرای اصول عام و جهان‌شمول در عرصه سیاست داخلی و خارجی است. بررسی تاریخچه روانی کارتر، بیانگر نقش فعال‌کننده «هات‌شات» به لحاظ تأکید پدر بر اصول مشخصی در انجام کارها، فعال‌کننده «تولد دوباره» مسیحی به‌عنوان عامل تکمیل‌کننده، و سرانجام، نقش مؤثر آموزه معلم کارتر، جولیا کلن است: «ما باید خود را با دوران در حال‌تغییر هماهنگ کنیم، در حالی که به اصول تغییرناپذیر چنگ زده‌ایم» (Alter, 2020: 42). این موضوع در انعطاف‌ناپذیری کارتر در سیاست خارجی و ارجاع حقایق سیاست بین‌الملل به اخلاق مسیحی و حقوق بشر آشکار شده است؛

• صلح‌طلبی و عدالت‌جویی: یکی از ویژگی‌های اصلی شخصیت کارتر، صلح‌طلبی و عدالت‌جویی اوست. شواهد این امر افزون‌بر تلاش خستگی‌ناپذیرش در «معاهده کانال پاناما»^(۱) (Hastedt, 2014: 382)، در تلاش او برای صلح اعراب و رژیم صهیونیستی، موضع مثبت او در مورد فلسطینی‌ها (Smith, 2020: 81) و سرانجام، رویکرد اصلاح‌طلبانه و متفاوتش در مورد قاره آفریقا آشکار است. این ویژگی به نظر نویسندگان، محصول فعال‌کننده «تولد دوباره» و نیز نتیجه نقش مادر کارتر در نظام «باورها»، به‌عنوان زنی لیبرال‌مسلك و برابری‌طلب است که موجب تفسیر صلح‌جویانه و برابری‌طلبانه از مسیحیت و «تولد دوباره» در کارتر شده است؛

• وظیفه‌گرایی و حس مأموریت: این ویژگی، ریشه اصلی خود را از فعال‌کننده «هات‌شات» گرفته است. با تقویت فعال‌کننده «تولد دوباره» مسیحی و تفسیر کارتر برپایه نظام «باورها» که از پدر، کمال‌گرایی و پرکاری را به‌ارث برده است، در کنار رفتار وظیفه‌محور مادر او در پرستاری و

کمک بی‌دریغ به مردم، به احساس مأموریت معنوی در کارتر برای ایجاد جهانی برپایه اخلاق مسیحی تبدیل شده است؛ موضوعی که پس از ریاست‌جمهوری او در تلاش‌هایش برای صلح و مبارزه با فقر در جهان تداوم پیدا می‌کند؛

• توده‌گرایی: کارتر در نظام «باورها» از آموزه‌های معلم خود و کتاب مهم زندگی‌اش یعنی «جنگ و صلح» تولستوی تأثیر پذیرفته است؛ کتابی که بارها خوانده و در آن، نقش مردم معمولی در دگرگونی‌های بزرگ نشان داده شده است (Alter, 2020: 43). کارتر، افزون‌بر اینکه اهل لابی‌گری در سیاست نبوده است و در میان نخبگان حزب دموکرات در دوره خود محبوب نیست، همواره به نقش توده‌های مردم ارجاع می‌دهد. «تولد دوباره» مسیحی با تفسیر موجود در نظام «باورها» موجب می‌شود که کارتر همواره توده‌ها را خطاب قرار دهد. او در دوران خودش به «غریبه‌ای در کاخ سفید» مشهور بود (Glad, 2009: 1).

۵. سیاست خارجی در برابر ایران

از زمان اوج‌گیری اعتراض‌ها در ایران در سال ۱۹۷۸ و پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹، جیمی کارتر سلسله‌ای از رفتارهای سیاست خارجی را در برابر انقلاب ایران و سپس جمهوری اسلامی انجام داد که از دیدگاه نویسندگان این مقاله، بازتاب محیط روان‌شناختی زندگی و ویژگی‌های شخصیتی اوست که در بخش پیشین بیان شد. در ادامه، تأثیر هریک از ویژگی‌های شخصیتی یادشده را در رفتارهای سیاست خارجی کارتر در برابر انقلاب ایران و جمهوری اسلامی بررسی کرده‌ایم.

• مصداق‌های کمال‌گرایی و وسواس شخصیتی: مهم‌ترین مصداق کمال‌گرایی و وسواس در برابر موضوع ایران، در رفتار کارتر از میل وسواس‌گونه او برای درگیری در موضوع آزادی دیپلمات‌ها ناشی می‌شد. تلاش پیوسته کارتر برای برقراری ارتباط با رهبران ایران و آزادسازی سریع گروگان‌ها سبب بروز رفتارهایی شد که بیانگر از دست دادن درک درست گروه سیاست خارجی کارتر از تصمیم‌گیرندگان واقعی در ایران بود. وسواس کارتر برای آزادی گروگان‌ها به عدم شکل‌گیری یک رویه مشخص سیاست خارجی در برابر ایران منجر شد؛ برای مثال، ایالات متحده ابتدا محمدرضا پهلوی را پذیرفت، اما پس از اعتراض‌ها از او خواست که خاک ایالات متحده را ترک کند، سپس تلاش‌های

گسترده‌ای را برای برقراری ارتباط با انقلابیون آغاز کرد که موجب تصمیم‌گیری‌های اشتباهی مانند مذاکره با دولت موقت شد؛ موضوعی که از عدم درک فضای بدبینانه در ایران در مورد ایالات متحده حکایت داشت. در ادامه، تحریم‌هایی را علیه جمهوری اسلامی وضع کرد و در گام پایانی، عملیات ناموفق «پنجه عقاب» را برای آزادسازی گروگان‌ها انجام داد (Houghton et al., 2001: 105-143). همه این موارد، بیانگر وسواس شدید کارتر در مورد موضوع اشغال سفارت بود؛ سیگنالی که به‌لحاظ روانی به رهبران ایران می‌فرستاد و آن‌ها با درک این موضوع از این برکه علیه کارتر به‌خوبی استفاده کردند؛

• مصداق‌های اصول‌گرایی: مصداق اصول‌گرایی کارتر، انتخاب سیاست حقوق‌بشری و خلع سلاح است که در برابر ایران، پیش و پس از انقلاب، تداوم داشته است؛ این درحالی است که این سیاست غالب از سوی سطح نهادی یا الزامات سیستمی نبود. الزامات نهادی، برپایه منافع گروه‌های فشار در داخل نهادها یا خارج، به‌سوی مداخله و تقابل گرایش دارد. همچنین، نظام دوقطبی توازن قوا در سطح سیستمی، الزامات خاصی را برای حمایت از متحدان مفروض می‌گیرد که کارتر درباره شاه، برپایه نظام شخصیتی‌اش عمل می‌کند؛ همچنین، در برابر انقلاب ایران و بحران گروگان‌گیری، همچنان الزامات سیاست حقوق‌بشری و صلح‌آمیزش را حفظ می‌کند؛ درحالی‌که نتایج آن برخلاف منافع شخصی و حزبی کارتر است؛

• مصداق‌های صلح‌طلبی و عدالت‌جویی: سیاست خارجی کارتر، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین نیز اشاره شد، برپایه مباحث حقوق‌بشری بنا شده بود و این امر در مورد ایران هم صدق می‌کرد. او هنگام به‌قدرت رسیدن، برخلاف پیشینیان جمهوری خواه خود، یعنی نیکسون و فورد، با محدود کردن خواست‌های نظامی شاه ایران، او را برای آزاد کردن زندانیان سیاسی و رعایت مسائل حقوق‌بشری تحت فشار گذاشت (Emery, 2013: 36)؛ موضوعی که به‌عنوان نخستین نتایج ناخواسته سیاست‌های کارتر، به شکل‌گیری فضای باز سیاسی و آزادی زندانیان در ایران انجامید. بی‌تردید، هدف کارتر از خواسته‌های دموکراتیک و حقوق‌بشری، کمک به شکل‌گیری یک حکومت مذهبی در ایران نبوده است.

کارتر در برابر بحران گروگان‌گیری نیز همچنان رویکرد صلح‌آمیز خود را حفظ کرد. او در مرحله نخست، در پی گفت‌وگوی مستقیم شخصی قابل‌اعتماد با آیت‌الله خمینی بود؛ مقامات ایرانی از پذیرش آن‌ها سر باز زدند. او در مرحله دوم در ۱۲ نوامبر، دستور تعلیق واردات نفت ایران و بستن

دارایی‌های ایران در بانک‌های آمریکایی را صادر کرد. در ۲۹ نوامبر، آمریکا از دادگاه لاهه خواست که فرمان آزادسازی گروگان‌ها را صادر کند. در ۲۸ نوامبر، آیت‌الله خمینی با کورت والدهایم^۱، دبیرکل سازمان ملل، هم دیدار نکرد (Houghton, 1393: 128). اگر به سیر رخدادها در تسخیر سفارت آمریکا توجه کنیم، کارتر همان منش مذهبی و رفتارهای برآمده از کدهای شخصیتی خود را پیگیری می‌کند. او به‌عنوان یک مسیحی معتقد که دیدگاه خوش‌بینانه‌ای هم به آیت‌الله خمینی داشته، و هاوتون نیز در کتاب خود به آن اشاره کرده است، در پی برقراری ارتباط و مذاکره با گروگان‌گیران و رهبران انقلاب بود. این درحالی است که چنین وضعیتی پیشتر در حقوق بین‌الملل بی‌سابقه بود و این امر، نقض تعهدات بین‌المللی به‌شمار می‌آمد؛ اما پرهیز آیت‌الله خمینی از مذاکرات، کارتر را بیش‌ازپیش به‌سوی راه‌حل‌های خصمانه و فشار هدایت کرد. در واقع، کارتر در مانده، میان واقع‌گرایی و ایده‌آلیسم قرار می‌گیرد؛

• مصداق‌های وظیفه‌گرایی و احساس مسئولیت: به‌نظر نویسندگان، اقدام کارتر در پذیرش شاه هم، برخلاف بسیاری از تفسیرهای داخلی، اقدامی انسان‌دوستانه بوده است (Smith, 2020: 73)؛ به‌این‌سبب که افزون‌بر اینکه انقلاب اسلامی در ایران تثبیت شده بود، آمریکایی‌ها به‌گونه‌ای عقلانی باور داشتند که امکان بازگشت شاه بیمار، با توجه به نفوذ آیت‌الله خمینی، وجود ندارد و پذیرش شاه همچنان در راستای نظام شخصیتی روانی کارتر بود، زیرا اگر کارتر به رفتار راهبردی گرایش داشت، می‌توانست از پذیرش شاه در آمریکا، به‌سبب پیامدهای پیش‌بینی‌نشده آن، پرهیز کند؛

• توده‌گرایی: این ویژگی شخصیتی در کارتر به‌شکل فروکاستن سیاست خارجی به امری مذهبی و اخلاقی روی داده است. همان‌گونه که اشاره شد، کارتر تلاش کرد از طریق پیدا کردن اشتراک‌های مذهبی با آیت‌الله خمینی، امکان گفت‌وگو و سرانجام، آزادی گروگان‌ها را فراهم کند (Flippen, 2011: 249)؛ با این حال، این ذهنیت کارتر با رویکرد غالب در تحلیل سیاست خارجی که مبتنی بر منافع ملی و موازنه قوا است، در تناقض قرار می‌گیرد. تلاش کارتر برای استفاده از رویکردی خودمانی و شخصی، سبب تأخیر در آزادی گروگان‌ها و به نتیجه نرسیدن مذاکرات شد. نشانه رفتار پوپولیستی کارتر در برابر ایران، تلاش او برای دور زدن چارچوب‌های ساختاری و رسمی در برابر نقض تعهدات بین‌المللی بوده است.

نتیجه‌گیری

گروه سیاست خارجی کارتر در برابر ایران و روی هم‌رفته در حوزه سیاست خارجی، دارای مواضع متفاوت و گاه متناقضی بوده‌اند. کارتر در مورد آیت‌الله خمینی، موضعی مثبت داشت و اعتقاد داشت به دلیل اشتراک‌های مذهبی می‌تواند با آیت‌الله خمینی مذاکره کند (Houghton, 1393: 121). او ابتدا در مورد انقلاب ایران، وضعیت متناقضی داشت. با اینکه شاه موضع سخت‌گیرانه‌ای در برابر زندانیان سیاسی داشت، به دلیل وابستگی کارتر به نفت ایران، در مورد این وضعیت اعتراض چندانی نشان نداد؛ البته نمی‌توان رفتار کارتر را با شخصی مانند نیکسون یا فورد و بعدها ریگان در یک جایگاه قرار داد. او در برابر انقلاب ایران، در تناقضی عمده میان واقع‌گرایی حاصل از ساختار سیاست بین‌الملل و ایده‌آلیسم ناشی از نظام «نتایج» روانی قرار داشت (Apodaca, 2006: 72) که تأثیر عمیق متغیرهای روان‌شناختی را بر رفتار کارتر آشکار می‌کند.

تأثیر «نتایج» روانی بر رفتار کارتر، ابتدا در رویارویی با انقلاب ایران مشهود است. به نظر نویسندگان، انتخاب برژینسکی^(۳) از نمایندگی او از واقع‌گرایی سیستمی ناشی می‌شود و برژینسکی، نماد محدودیت‌های تحمیل‌شده بر «نتایج» روانی کارتر است. این درحالی است که سایروس ونس^(۴) در کابینه کارتر، بازتابی از نظام روانی و شخصیتی کارتر در دوران ریاست جمهوری است که به وسیله ساختار واقعی سیاست بین‌الملل (با نمایندگی برژینسکی) مهار می‌شود.

برژینسکی در انقلاب ایران، اعتقاد به رفتار قاطع شاه داشت و از برخورد شدید با انقلاب ایران دفاع می‌کرد، اما سایروس ونس، وزیر امور خارجه، اعتقاد داشت که شاه باید با قدرت، خداحافظی کند و حکومت را به یک ساختار غیرنظامی واگذار کند. کارتر در دسامبر ۱۹۷۸ از عقیده ونس حمایت کرد؛ شاه، ایران را ترک کرد و بختیار حکومت را در دست گرفت (Schulzinger, 1390: 577). کارتر در شرایط انقلاب، با توجه به پیشینه روان‌شناختی و «نتایج» روانی موجود در شخصیت خود، ابتدا و با وجود نگرانی از بروز نابسامانی در تأمین انرژی، طرف ونس را در قضیه ایران می‌گیرد و به همین سبب نیز به شدت مورد حمله حزب جمهوری خواه قرار می‌گیرد (Shawcross, 1989: 153)؛ بنابراین، کارتر، همان‌گونه که در بخش‌های پیشین اشاره شد، در حوزه سیاست خارجی، به ظاهر بر مبنای «نتایج» روانی شخصیتش عمل می‌کند؛ هرچند نمی‌توان فشارهای ساختار نظام بین‌الملل را نادیده گرفت؛ فشار ساختاری سبب شد که کارتر با شاه مدارای بیشتری داشته باشد و این ناشی از نگرانی کارتر از بروز

بحران در فروش انرژی بود که می‌توانست بر انتخاب دوباره او تأثیرگذار باشد. سرانجام، کارتر رفتار متفاوتی با انقلاب ایران داشت و امکان مصالحه میان دو طرف در دوران او فراهم شد. برپایه نقش «نتایج» روانی یا همان کارتر نجات‌داده‌شده از سوی مسیح است که سعی می‌کند در برابر آیت‌الله خمینی، رهبری مذهبی، نقشی مذهبی و روحانی را ایفا کند.

آنچه در سفارت آمریکا در ایران رخ داد، ناشی از پیشینه تاریخی رابطه ایران و ایالات متحده آمریکا بود؛ باوجوداین، کارتر در موضوع سفارت هم ابتدا به‌سراغ مذاکره می‌رود و اعتقاد دارد که یک مذاکره عقلانی می‌تواند موفقیت‌آمیز باشد. در ادامه هم او راه‌حل‌های جایگزین در وضعیت بن‌بست و پرهیز ایران از مذاکره را از طریق فشار اقتصادی پیگیری می‌کند (Farber, 2006: 79). همان‌گونه که اشاره شد، بسیاری از جمهوری خواهان و دموکرات‌های آمریکا در دوران گروگان‌گیری، گرایش زیادی به اقدام نظامی گسترده علیه ایران داشتند و کارتر این موضوع را رد کرد. بخشی از تفسیرها، نگرانی کارتر از دخالت اتحاد جماهیر شوروی را عامل این مسئله می‌دانند، اما در اعتراض به این استدلال می‌توان گفت، اقدام نظامی علیه ایران در طبع هنگامی انجام شد که هنوز تهدید اتحاد جماهیر شوروی پابرجا بود و کارتر زمانی دست به اقدام نظامی زد که امکان مصالحه، وجود نداشت و او در آستانه شکست در انتخابات ریاست جمهوری بود.

در مورد کارتر آشکارا می‌توان ادعا کرد که ویژگی‌های روانی او که در کلیتی با عنوان نظام شخصیتی او گرد آمده‌اند و این نظام، خود حاصل محیط روان‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی است، در تصمیم‌گیری‌های ایالات متحده در برابر نظام جمهوری اسلامی، تأثیر چشمگیری داشته‌اند. دلایل طرح‌شده برای این ادعا که حاصل بررسی محیط روان‌شناختی و اجتماعی فرهنگی کارتر است، به شرح زیر است:

- جهان کارتر در سیاست خارجی، بازتاب تأثیر مستقیم فضای خانوادگی زندگی اوست. او مانند بسیاری از جمهوری خواهان، گزاره‌های مشخص دوتایی ندارد. این امر، زائیده فضای مثبت خانوادگی کارتر در دوران کودکی است؛ مانند بسیاری از دموکرات‌ها هم آرمان دموکراتیک را از طریق اشاعه خشونت و اعمال زور جست‌وجو نمی‌کند؛ چنان‌که سیاست حقوق بشری کارتر با ابزار دیپلماسی رسمی او هماهنگ است؛ بنابراین، امکان همزیستی مسالمت‌آمیز دیگری را برپایه تفسیر خاص اوانجلیستی او از انجیل بنا کرده و آن را در سیاست خارجی اشاعه می‌دهد؛ هرچند سرانجام، به اعتبار او آسیب می‌زند و متهم به ضعف در سیاست خارجی می‌شود؛

• جیمی کارتر در برابر ایران، همچنان با مفروضه‌های شخصیتی خود جلو می‌رود و نگاه مثبتی به آیت‌الله خمینی دارد. این در حالی است که واقع‌گرایی مانند برژینسکی در کابینه او، طرفدار شدت عمل با انقلابیون است. حتی پراکندگی دیدگاه‌ها در گروه سیاست خارجی کارتر، بازتاب تلاش او برای آشتی دادن ایده‌آلیسم مذهبی‌اش با جهان واقعی سیاست است؛

• در موضوع ایران، کارتر همچنان بر پایه نظام شخصیتی‌اش عمل می‌کند و برخلاف الزامات نهادی و سیستمی به آن پایبند می‌ماند. با وجود این، زمانی که ایده‌آلیسم به طور کامل شکست می‌خورد، به سوی نگاه رئالیستی تغییر جهت می‌دهد. سرانجام و با شکست تلاش‌های کارتر در مذاکرات و فشارهای اقتصادی و غیرنظامی، او به حمله نظامی محدود دست می‌زند. این در حالی است که اگر کرسی ریاست جمهوری در اختیار شخص دیگری مانند ریگان بود، شاید سناریوی متفاوتی را شاهد بودیم؛ مانند آنچه در حمله به هواپیمای مسافربری ایران‌ایر در دوران ریگان رخ داد؛

دو مسئله مهم در مورد سیاست کارتر در برابر ایران در دوران پیش از انقلاب مطرح است: نخست، جهت‌گیری کلی حزب دموکرات در مورد مسائل مربوط به دموکراسی و حقوق بشر و شخص کارتر با توجه به ریشه‌های مذهبی او است که علت اصلی مطالبات دموکراتیک از شاه بود و دلیل آن نیز خوش‌بینی این جریان به گسترش دموکراسی در راستای منافع ملی آمریکا است؛ دوم، دوگانگی رفتار کارتر که در عین توجه به این مباحث، شاه ایران را به‌عنوان پایگاه امنیتی و نظامی در برابر کمونیسم در منطقه می‌دید و در عین حال، حساسیت ویژه‌ای در مورد امنیت شاهراه تأمین انرژی در خلیج فارس داشت. این گرایش واقع‌گرایانه را می‌توان از ترکیب گروه سیاست خارجی کارتر متوجه شد. کارتر از برژینسکی واقع‌گرا به‌عنوان مشاور امنیت ملی استفاده کرد که با دیدگاه‌های سایروس ونس ایده‌آلیست به‌عنوان وزیر امور خارجه، در تضاد بود.

پیش از شروع انقلاب در ایران، کارتر در سفر خود به تهران اعلام کرد که تلاش‌های شاه، ایران را به جزیره ثبات تبدیل کرده است. با وجود این، با شروع انقلاب در ایران، سیاست دولت آمریکا در برابر ایران متناقض بود؛ گروهی مانند برژینسکی، مشاور امنیت ملی، و هارولد براون، در طرف سیاست واقع‌گرایانه قرار داشتند و طرفدار سیاست سخت‌گیرانه در برابر انقلاب ایران بودند. در مقابل این دسته، طرفداران سیاست اخلاقی، مانند سایروس ونس، وزیر امور خارجه، و والتر ماندیل^(۵)، معاون رئیس‌جمهور، قرار داشتند که خواهان پذیرش و مصالحه با انقلاب ایران بودند

(Kaufman, 2015: 411). در واقع، نخستین نشانه‌های بروز مشکل در سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران را می‌توان از همان روزهای آغازین در کابینه کارتر مشاهده کرد. نداشتن موضعی یگانه که بعدها زمینه‌ساز رخدادهای مربوط به تسخیر سفارت آمریکا شد، یکی از این نشانه‌ها است. با این حال، می‌توان ادعا کرد که عامل تعیین‌کننده سیاست خارجی آمریکا در برابر ایران از شروع انقلاب و بحران گروگان‌گیری، شخصیت کارتر و نبرد او با محدودیت‌های ساختاری بود.

بحران از زمان پذیرش شاه در آمریکا از سوی کارتر، برای درمان بیماری سرطانش آغاز شد (Houghton, 1393: 79). کارتر در این مورد، تحت تأثیر کدهای روانی است: نخست اینکه پیروی از یک سیاست واقع‌گرایانه یا منفعت‌محور، نیازمند پذیرش احتمال واکنش‌های منفی در صورت پذیرش شاه در آمریکا از سوی ایران است؛ در این مورد، با توجه به اینکه شاه در عمل و با توجه به بیماری و وضعیت کشور، مهره سوخته به‌شمار می‌آمد، رفتار کارتر را نمی‌توان مبتنی بر واقع‌گرایی سیاسی دانست. دوم اینکه نمی‌توان فشارهای کیسینجر را نیز در این مورد، عامل مهمی در رفتار رئیس‌جمهور دانست، زیرا کارتر در حوزه‌های گوناگون از جریان‌های سیاسی درون‌حزبی یا برون‌حزبی تأثیر نمی‌پذیرفت.

محکوم نکردن رفتارهای ساواک، سبب شد که کارتر را تحت فشار محدودیت‌های ساختاری بدانیم؛ احتمالاً کارتر با وجود پیگیری سیاست حقوق‌بشری در مورد شاه، امنیت انرژی و ثبات خاورمیانه را تا پایان دور نخست ریاست جمهوری، به فشار بیشتر به شاه ترجیح داده است. با وجود این، نمی‌توان رفتار رؤسای جمهور پیش از کارتر را در این وضعیت با وی یکسان دانست. احتمالاً نیکسون یا فورد جمهوری خواه، در صورت شروع انقلاب، افزون‌بر فراهم نکردن فضای باز سیاسی، از سیاست مشت آهنین علیه تظاهرکنندگان حمایت می‌کردند.

در آن زمان، از یک سو، اعتبار آمریکا در جهان از بین رفته و نیازمند بازگرداندن اعتبار خود بود و از سوی دیگر، آیت‌الله خمینی از مذاکره با نمایندگان کارتر پرهیز می‌کرد. در عمل سیر رخدادها، کارتر را به سوی واقع‌گرایی و تهاجم، رهبری می‌کرد، اما در عین حال، او همچنان در پی حفظ جان گروگان‌ها و جلوگیری از خشونت و تلفات بود؛ این در حالی است که گزینه‌های نظامی مانند حمله به ایران در آن زمان با شدت مطرح می‌شد؛ با وجود این، او این راه‌حل را به سبب احتمال بالای تلفات از هر دو طرف رد می‌کرد. سرانجام، نقشه عملیات آزادسازی گروگان‌ها به‌عنوان چاره‌نهایی مطرح می‌شود که به نظر نویسندگان، برابند مصالحه میان گزینه‌های موجود و مؤثر و عقاید و شخصیت کارتر است.

در پایان می‌توان اشاره‌ای نیز به تعداد «فرمان‌های اجرایی»^۱، تحریم‌ها، و رفتارهای نظامی در دوره کارتر داشت. نخستین کارهایی که بیانگر سیاست ایالات متحده در برابر جمهوری اسلامی ایران بود، اقداماتی بود که در قالب فرمان‌های اجرایی ریاست‌جمهوری از سوی جیمی کارتر و در پاسخ به اشغال سفارت آمریکا و گروگان‌گیری در آن انجام شد.

برپایه فرمان اجرایی شماره ۱۲۱۷۰ در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ همه اموال ایران در ایالات متحده آمریکا توقیف شد. طبق فرمان‌های اجرایی ۱۲۲۰۵ و ۱۲۲۱۱ در آوریل ۱۹۸۰ تجارت ایران با ایالات متحده نیز ممنوع اعلام شد؛ همچنین، کارتر در ۷ آوریل ۱۹۸۰ روابط سیاسی ایالات متحده را به شکل رسمی با جمهوری اسلامی ایران قطع کرد. پس از این کارها، عملیات نظامی پنجه عقاب در ادامه تلاش‌های ناموفق کارتر برای آزادسازی گروگان‌ها در ۲۴ و ۲۵ آوریل ۱۹۸۰ انجام شد که این عملیات به دلیل طوفان شن در طیس و اختلال در انجام عملیات با تلفات نیروهای آمریکایی ناکام ماند. فرمان اجرایی ۱۲۲۰۵ و ۱۲۲۱۱ با فرمان اجرایی ۱۲۲۸۲ در ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ در پی توافق نامه الجزایر که بحران گروگان‌گیری در تهران را حل کرد، از سوی کارتر ملغی شد (Congressional Research Service Reports on the Middle East and the Arab World, n.d.).

کارتر در برابر جمهوری اسلامی ایران در موضوع‌های غیرتحریمی نیز فرمان‌های اجرایی جداگانه‌ای صادر کرد. فرمان اجرایی ۱۲۱۷۲، ۲۶ نوامبر ۱۹۷۹، برای اعمال محدودیت‌های ویزا برای ایرانیان یکی از این موارد است. همچنین، پس از توافق در مورد آزادی گروگان‌ها، چند روز مانده به پایان دوران ریاست‌جمهوری کارتر، فرمان اجرایی ۱۲۲۶۸ برای کمک به گروگان‌ها در ۱۵ ژانویه ۱۹۸۱ و در ۱۹ ژانویه، یعنی آخرین روز ریاست‌جمهوری کارتر، ۹ فرمان اجرایی پس از توافق آزادسازی گروگان‌ها صادر شد. کارتر، فرمان‌های اجرایی ۱۲۲۷۷، ۱۲۲۷۸، ۱۲۲۷۹، ۱۲۲۸۰، ۱۲۲۸۱، و ۱۲۲۸۲ را در مورد اموال و دارایی‌های ایران، فرمان اجرایی ۱۲۲۸۳ را در مورد عدم پیگرد قانونی ادعاهای گروگان‌ها و اقدامات در سفارت ایالات متحده و مکان‌های دیگر، فرمان اجرایی ۱۲۲۸۴ را در مورد محدودیت‌های انتقال اموال محمدرضاشاه، و سرانجام، فرمان اجرایی ۱۲۲۸۵ را، که به شکل‌گیری کمیسیون جبران خسارت گروگان‌ها مربوط می‌شد، صادر کرد (Executive Orders Disposition Tables, 2016).

بررسی داده‌ها نشان‌دهندهٔ حجم بالای فرمان‌های اجرایی، تحریم‌ها، و فعالیت‌های نظامی در برابر ایران در دوران کارتر است که در مقایسه با رؤسای جمهور دیگر آمریکا پس از انقلاب اسلامی، تنها با دوران او باما^۱ و دونالد ترامپ^۲ قابل مقایسه است؛ به این معنا که کارتر در دوران کوتاه چهارساله ریاست جمهوری‌اش، در کنار ترامپ و سپس او باما، بیشترین کنش و واکنش‌ها را در برابر جمهوری اسلامی داشته‌اند. نکته مهم، نقش دگرگونی‌های ایران در افزایش فشارها از سوی ایالات متحده است. دوران کارتر، هم‌زمان است با ماجرای سفارت و دوران او باما و ترامپ نیز در کشاکش پرونده هسته‌ای قرار دارد؛ بنابراین، می‌توان به اهمیت موضع جمهوری اسلامی در تغییر رفتار ایالات متحده نیز توجه داشت.

پژوهش کنونی، بیانگر تأیید این گزاره است که متغیرهای شخصیتی بر رفتار رئیس‌جمهور تأثیر مستقیمی داشته‌اند و تصمیم‌های گرفته‌شده، نتیجه جدالی میان متغیرهای شخصیت و نظام عقاید کارتر با الزامات واقع‌گرایانه سیاست بین‌الملل است که سرانجام، زمینه شکست کارتر را فراهم می‌آورد؛ کارتری که ابتدا بر پایهٔ نظام عقاید پیش می‌رود و با توجه به ناکارآمدی آن به سوی واقع‌گرایی روی می‌آورد، اما این واقع‌گرایی نیم‌بند برژینسکی در برابر جمهوری اسلامی ایران هم مؤثر نمی‌افتد. این درحالی است که دلیل بسیاری از این ناکامی‌ها، عدم درک تاریخی در نظام عقیده‌ای کارتر در مورد ایران است.

از دیدگاه کارتر، اشغال سفارت، نقض آشکار حقوق بین‌الملل است. کارتر از طریق مذاکره و کدهای عملیاتی شخصیت خود، به سراغ مذاکره می‌رود، سپس راه‌های سخت‌تر را به عنوان ابزار مشروع برای مجازات دولتی که حقوق بین‌الملل را نقض کرده است، مجاز می‌داند و سرانجام، عملیات نجات را امتحان می‌کند. او بر پایهٔ کدهای شخصیتی و عقیدتی خود عمل کرده است و در این زمینه، عملکرد او از نظر خودش، مشروع است. حتی می‌توان گفت، امکان مصالحه با دولت کارتر در همان ماه‌های نخست انقلاب وجود داشت و نیازی به هزینه‌های اضافی نبود؛ با وجود این، نداشتن دید تاریخی در این وضعیت نقش مهمی داشت.

1. Obama
2. Donald Trump

دانشجویان مسلمان، و بعدها رهبر انقلاب ایران، در آن زمان به موضوع اشغال سفارت به‌عنوان امری تاریخی نگاه می‌کردند که از دوران کودتای ۲۸ مرداد آغاز شده است و به‌عنوان نماد نقض قواعد بین‌المللی و سقوط دولتی ملی و قانونی از سوی ایالات متحده و انگلستان انجام شده است. در واقع، اشتباه کارتر در بحران اشغال سفارت آمریکا این بود که او و گروه سیاست خارجی اش نتوانستند برای رویارویی با کشوری که دولت قانونی‌اش را از طریق کودتا سرنگون کرده بودند، به قوانین بین‌المللی استناد کنند. اشغال سفارت، پاسخ انباشته جمعی به یک تراژدی تاریخی بود که هدف آن، افزون‌بر پیشگیری از کودتای دوباره (به گمان بازگشت شاه)، واکنشی به تاریخ روابط دو کشور در چند دهه پیش‌از آن بود.

شاید اگر کارتر به جای ارجاع به انجیل و مذهب و حقوق بشر، به امری تاریخی‌تر ارجاع می‌داد، گروگان‌ها بسیار زودتر آزاد می‌شدند. پذیرش مسئولیت تاریخی و اشتباه‌های دهه‌های گذشته و اطمینان دادن برای تکرار نکردن آن، کلید معمای اشغال سفارت آمریکا بود که اگر دولت کارتر انجام می‌داد، شاید تاریخ مسیر متفاوتی را می‌پیمود. مذاکره با مردمی که با تاریخ خود زنده هستند، هر روز به آن ارجاع می‌دهند، و زخم‌های آن را همواره زنده نگه می‌دارند، بدون درک تاریخی ممکن نیست.

یکی از نتایج به‌دست‌آمده در این پژوهش، توجه به رفتار ایالات متحده با دولت‌های انقلابی است که همواره غیرقابل درک، کم‌انعطاف، و مبهم است؛ موضعی که بیان می‌کند، جمهوری اسلامی ایران باید به‌عنوان حکومتی غیرانقلابی عمل کند و شرایط موجود و حاکم بر نظام بین‌الملل را بپذیرد، در غیر این صورت، ایالات متحده آن را به‌عنوان حکومتی طغیان‌گر مورد فشار و تحریم قرار خواهد داد که این موضوع، نیازمند بررسی‌های بیشتری است.

چشم‌انداز عمده ناشی از این پژوهش، توجه به نقش رؤسای جمهور آمریکا و انتخابات ریاست جمهوری این کشور است. یکی از نکته‌های جالب در سیاست خارجی ایالات متحده، نقش عمده و مهم لابی‌های رژیم صهیونیستی و دولت‌های عربی برای انتخاب چهره‌های مشخص به‌عنوان رئیس جمهور در ایالات متحده است. تلاش فراوان و حمایت همه‌جانبه کشورهای عربی و رژیم صهیونیستی برای موفق شدن ترامپ و در نتیجه، فشار ناشی از این انتخاب بر جمهوری اسلامی، بیانگر ارزش و اهمیت نقش رئیس جمهور و تصمیم‌های اوست که نه تنها به‌عنوان یک

جایگاه، بلکه به‌عنوان یک شخص با زمینه تاریخی و شخصیتی مشخص، دست به عمل می‌زند و تصمیم‌های او می‌تواند پیامدهای زیانباری برای اجتماع و سیاست ایران داشته باشد؛ بنابراین، غفلت از روانشناسی سیاسی در ایران و به‌ویژه روانشناسی رهبران، موجب شکل‌گیری بی‌عملی در حوزه بازیگران خرد در عرصه سیاست بین‌الملل شده است؛ این درحالی است که بسیاری از رقبای منطقه‌ای ایران با سرمایه‌گذاری و حمایت از کاندیداهای مشخص برپایه بررسی نظام عقاید و شخصیت آن‌ها، تلاش می‌کنند سیاست خارجی ایالات متحده را با منافع خود همسو کنند.

یادداشت‌ها

۱. مفهوم تولد دوباره (Born Again): در مسیحیت به معنای تولد دوباره روحی و نجات داده شدن به وسیله روح القدس است.
۲. معاهده کانال پاناما (Panama Canal Treaty): معاهده‌ای که در سال ۱۹۷۷ میان جیمی کارتر و عمر توریخوس حاکم وقت پاناما بسته شد.
۳. زیگنیف برژینسکی (Zbigniew Brzezinski) مشاور امنیت ملی در دولت جیمی کارتر
۴. سایروس ونس (Cyrus Vance) وزیر امور خارجه دولت جیمی کارتر
۵. والتر ماندیل (Walter Mondale) : معاون رئیس جمهور در دوران ریاست جمهوری جیمی کارتر.

منابع

- Alden, Chris; & Aran, Amnon. (2012). *Foreign policy analysis: new approaches*. New York: Routledge.
- Apodaca, Clair. (2006). *Understanding U.S. human rights policy; a paradoxical legacy*. New York: Routledge.
- Alter, J. (2020). *His very best: Jimmy Carter, a life*. New York: Simon and Schuster.
- Congressional Research Service Reports on the Middle East and the Arab World. (n.d.). Retrieved December 16, 2020, Retrieved from: <https://fas.org/sgp/crs/mideast/>.
- Balmer, Randall. (2014). *Redeemer: the life of Jimmy Carter*. New York: Basic Books.
- Bernard, Michael E.; & Dryden, Windy. (2019). *Advances in REBT: theory, practice, research, measurement, prevention and promotion*. Switzerland: Springer.
- Bourne, Peter G. (1997). *Jimmy Carter: a comprehensive biography from plains to post-presidency*. New York: Scribner.
- Dryden, Windy; & Ellis, Albert. (2003). *Albert Ellis live!*. London: SAGE.
- Dryden, Windy. (2012). *The ABCs of REBT Revisited: perspectives on conceptualization*. New York: Springer Science+Business Media, LLC.
- Ellis, A., Abrams, M., & Abrams, L. D. (2009). *Personality theories: Critical perspectives*. SAGE Publications, Inc., Retrieved from: <https://www.doi.org/10.4135/9781452231617>.
- Emery, C. (2013). *US Foreign Policy and the Iranian Revolution: The Cold War Dynamics of Engagement and Strategic Alliance*. London: Palgrave Macmillan.
- Executive Orders Disposition Tables. (2016, August 15). National Archives. Retrieved from: <https://www.archives.gov/federal-register/executive-orders/carter.html>
- Engler, Barbara. (2013). *Personality Theories*. Wadsworth: Cengage Learning.
- Farber, David R. (2006). *Taken Hostage: The Iran Hostage Crisis and America's First Encounter with Radical Islam*. New Jersey: Princeton University Press.
- Ferrero, C. (2013). The Iran Narrative: The Ideational Context of US Foreign Policy Decision-Making toward the Islamic Republic of Iran. *Iran & the Caucasus*, 17(1), 41-76. Retrieved July 1, 2021, Retrieved from: <http://www.jstor.org/stable/23597519>.
- Flippen, J. B. (2011). *Jimmy Carter, the Politics of Family, and the Rise of the Religious Right*. Athens: University of Georgia Press.
- Glad, B. (2009). *An Outsider in the White House: Jimmy Carter, His Advisors, and the Making of American Foreign Policy*. Cornell University Press. Retrieved July 1, 2021, Retrieved from: <http://www.jstor.org/stable/10.7591/j.ctt7z5zk>

- Goldbold, J. E. S. (2010). *Jimmy and Rosalynn Carter: The Georgia Years, 1924-1974*. New York: Oxford University Press.
- Hargrove, E. C. (1999). *Jimmy Carter as President: Leadership and the Politics of the Public Good*. Baton Rouge: LSU Press.
- Hastedt, G. P. (2014). *Encyclopedia of American Foreign Policy*. Infobase Publishing.
- Hermann, M. G., & Kegley, C. W. (1996). Ballots, a barrier against the use of bullets and bombs: democratization and military intervention. *Journal of Conflict Resolution*, 40(3), 436-459. Retrived from: <https://doi.org/10.1177/0022002796040003003>
- Holmes, D. L. (2012). *The Faiths of the Postwar Presidents: From Truman to Obama*. Athens: University of Georgia Press.
- Hotshot | Definition of Hotshot by Merriam-Webster. (n.d.). Retrieved May 2, 2021, Retrived from: <https://www.merriam-webster.com/dictionary/hotshot>
- Houghton, D. P., Patrick, H. D., & Smith, S. L. in I. R. S. (2001). *US Foreign Policy and the Iran Hostage Crisis*. Cambridge University Press.
- Houghton, David Patrick. (1393). *Us foreign policy and the Iran hostage crisis*. Translation: vahid Mardaneh Sharah Jini Tehran: Islamic Revolution Document Center. (in Persian).
- Houghton, David P. (1396). *Political Psychology: Situations, Individuals, and Cases*. Translation: Aliashraf Nazari, Shahrzad Maftooh, Tehran : Ghoomes. (in Persian)
- Hudson, Valerie M. (2007). *Foreign Policy Analysis: Classic and Contemporary Theory*. Lanham, Maryland: Rowman & Littlefield.
- Hunt, Liam. (2017). The anchor of the system: The Iran deal and the decline of realism in US foreign policy. *International Journal*, 72(3), 318-337. Retrived from: <https://doi.org/10.1177/0020702017723356>
- Kaufman, Scott. (2015). *A Companion to Gerald R. Ford and Jimmy Carter*. New Jersey: John Wiley & Sons.
- Klotz, A.; & Prakash, D. (2008). *Qualitative methods in international relations: a pluralist guide*. New York: Palgrave Macmillan.
- McKay, David. (2013). *American Politics and Society*. John Wiley & Sons.
- Mintz, Alex; & Jr, Karl DeRouen. (2010). *Understanding foreign policy decision making*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Post, J. M. (2010). *The psychological assessment of political leaders: with profiles of Saddam Hussein and Bill Clinton*. Ann Arbor, Michigan: University of Michigan Press.

- Samore, Gary. (n.d.). Sanctions Against Iran: A Guide to Targets, Terms, and Timetables. Retrieved September 19, 2020, Retrieved from: <https://www.belfercenter.org/publication/sanctions-against-iran-guide-targets-terms-and-timetables>.
- Schultz, Duane P.; & Schultz, Sydney Ellen. (2016). *Theories of Personality*. Boston: Cengage Learning.
- Schulzinger, Robert D. (1390). *American diplomacy in the twentieth century*. Translation: Mohammad Rafie Mehrabadi, Tehran: ministry of foreign affairs, bureau of political and international studies. (in Persian)
- Shawcross, William. (1989). *The Shah's Last Ride*. Simon and Schuster.
- Smith, H. J. (2020). Realism and idealism in foreign policy decision making. Rowman & Littlefield.
- Stanly Godbold, E. (2010). *Jimmy and Rosalynn Carter: The Georgia Years, 1924-1974*. Oxford University Press.
- Yarhi-Milo, Keren. (2018). *Who Fights for Reputation: The Psychology of Leaders in International Conflict*. New Jersey: Princeton University Press.

